

نویسنده: جوزف داهیر «Joseph Daher».
منبع تاریخ نشر: کونترپانچ «2024-12-10».
برگردان: «پوهندوی دوکتور سیدحسام «مل»».



شورشیان سوری، اسکرین شات یوتیوب

شناخت شورشیان و یا یاغیان در سوریه

Understanding the Rebellion in Syria

شورشیان باتصرف و گرفتن سوریه و برانداختن سلطه و حاکمیت «54» ساله خانواده اسد؛ از آنجاییکه پدر بشرالاسد یعنی حافظ الاسد (54) سال پیش در اثر یک کودتا در سوریه به قدرت رسیده بودجهانیان را شوکه کرد از اینکه نه ارتش ملی سوریه و نه حامی امپراتوری رژیم یعنی روسیه و نه هم حامی منطقوی آن یعنی ایران قادر به دفاع از این رژیم نشدند

ویا که نخواستند از این رژیم دفاع کنند! پس رویهمرفته شهرها و مناطق تحت کنترل رژیم همه آزاد شد و به تعداد هزارها محبوسین سیاسی از سیاه چال ها و زندان های مخوف رژیم رها و آزاد شد. فضا و میدان برای نبرد جدید در سوریه برای نیروها بشمول نیروهای دموکراتیک سوریه برای بار اول در این دهه باز و هموار شد.

در عین زمان اکثریت مردم سوریه واقف از آن اند که اینچنین مبارزه ویا نبرد با چالش های عظیمی مواجهه است؛ که از دنیروی شورشی اصلی اعم از هیئت تحریر الشام «HTS» و ارتش ملی سوریه تحت حمایت ترکیه متاثر است؛ از اینکه آنها پیروزی ویا موفقیت نیروهای نظامی خود را رهبری میکنند آنها در واقعیت امر اقتدارگراهای هستند گرچه برخی از چپ گرایان بدون کدام مستند ویا استدلال ادعا میکنند که این شورشیان توسط ایالات متحده آمریکا و اسرائیل سا زماندهی شده اند؛ حالانکه دیگران بطور غیر انتقادی این نیروهای شورشی را بعنوان حامیان احیای مجدد انقلاب اولیه مردمی که تقریباً رژیم **اسد** را در سال «2011» سرنگون کرد رومانیتیک میدانند.

شما این مصاحبه را در بحبوحه ای از تغییر سریع وضعیت سوریه ملاحظه میکنید ویا که می بینید از اینکه این مصاحبه توسط تیمپست «Tempest» با جوزف دهار «Joseph Daher» سوسیالیست سوری در مورد روندی که منجر به سقوط حکومت بشرالاسد شد- چشم انداز نیروهای مترقی و چالش های که آنها در جنگ برای کشوری واقعاً آزاد با آن مواجهه هستند یا که در خدمت منافع همه مردم و طبقات مردمی خود هستند می پرسند صورت میگیرد:

تیمپست: مردم سوریه آینده شان را بعد از سقوط رژیم چگونه می بینند؟

جوزف داهر: شادی باور نکردنی است. یک روز تاریخی است. 54 سال استبداد خانواده اسد از بین رفت. ما وید یوهایی از تظاهرات مردمی در سراسر کشور از دمشق، طرطوس، حمص، حماه، حلب، قامیچلی، سویده و غیره از همه فرقه ها و اقوام مذهبی را دیدیم که مجسمه ها و نمادهای خانواده اسد را تخریب می کردند.

و البته، آزادی زندانیان سیاسی از زندان های رژیم، به ویژه زندان سد نایا، معروف به «سلاخ خانه انسان» که می تواند «10 تا 20» هزار زندانی را در خود جای دهد، مایه خوشحالی است. برخی از آنها از دهه 1980 بازداشت شده بودند. به همین ترتیب، مردمی که در سال 2016 یا قبل از آن از حلب و دیگر شهرها آواره شده بودند، توانسته اند برای اولین بار پس از سال ها به خانه ها و محله های خود بازگردند.

در همان زمان، در اولین روزهای پس از حمله نظامی، واکنش های مردمی در ابتدا مختلط و مغشوش بود که نشان دهنده تنوع افکار سیاسی در جامعه سوریه، چه در داخل و چه در خارج از این کشور بود. بخشهایی از فتح این مناطق و تضعیف رژیم بسیار خوشحال بودند و اکنون سقوط احتمالی آن.

اما، برخی از بخش‌های جمعیت از { HTS و SNA } می‌ترسند و هنوز هم هستند. آنها نگران ماهیت استبدادی و ارتجاعی این نیروها و پروژه سیاسی آنها هستند.

و برخی دیگر نگران هستند که در شرایط جدید چه اتفاقی خواهد افتاد. به ویژه، بخش وسیعی از **کردها** و نیز دیگران، در حالی که از سقوط دیکتاتوری **اسد** خوشحال هستند، آوارگی اجباری و ترور مردم توسط SNA (وارتشی ملی سوریه تحت حمایت ترکیه) را محکوم کرده‌اند.

تیمپست: آیا می‌توانید توالی وقایع، به ویژه پیشروی شورشیان را که نیروهای نظامی **اسد** را شکست داد و به سقوط او انجامید، بازگو کنید؟ چه اتفاقی افتاده است؟

جوزف داهر: حیات تحریر الشام (HTS) و ارتش ملی سوریه (SNA) مورد حمایت ترکیه در 27 نوامبر 2024 یک عملیات نظامی را علیه نیروهای رژیم سوریه آغاز کردند و پیروزی‌های خیره‌کننده‌ای به دست آوردند. در کمتر از یک هفته، HTS و SNA کنترل اکثر استان‌های حلب و ادلب را به دست گرفتند. سپس شهر حماه واقع در 210 کیلومتری شمال دمشق در پی درگیری شدید نظامی بین آنها و نیروهای رژیم تحت حمایت نیروی هوایی روسیه به دست نیروهای HTS و SNA افتاد. به دنبال حماه، HTS کنترل حمص را به دست گرفت.

رژیم سوریه در ابتدا نیروهای کمکی به حماه و حمص فرستاد و سپس با حمایت نیروی هوایی روسیه شهرهای ادلب و حلب و اطراف آن را بمباران کرد. در روزهای 1 و 2 دسامبر، بیش از 50 حمله هوایی به ادلب، حداقل چهار مرکز بهداشتی، چهار مدرسه، دو اردوگاه آوارگان و یک ایستگاه آب تحت تأثیر قرار گرفت.

حملات هوایی بیش از «48000» نفر را آواره کرده و خدمات رسانی و کمک رسانی را به شدت مختل کرده است. **بشار اسد** دیکتاتور به دشمنان خود وعده شکست داده بود و گفته بود که "تروریسم فقط گفتمان زور را درک می‌کند." اما رژیم او از همه جا در حال فروپاشی بود.

در حالی که رژیم شهر به شهر را از دست می‌داد، استان‌های جنوبی سویدا و درعا خود را آزاد کردند. نیروهای مخالف مسلح مردمی و محلی آنها، جدا و متمایز از HTS و SNA، کنترل را به دست گرفتند. نیروهای رژیم سپس از مناطقی در حدود ده کیلومتری دمشق عقب‌نشینی کردند و مواضع خود را در استان قنیطره، هم‌مرز با بلندی‌های جولان، که توسط اسرائیل اشغال شده است، رها کردند.

با نزدیک شدن نیروهای مسلح مخالفان مختلف، نه HTS و نه SNA، به پایتخت دمشق، نیروهای رژیم در حال فروپاشی و عقب نشینی بودند، در حالی که تظاهرات و آتش زدن نمادهای **بشار اسد** در حومه های مختلف دمشق افزایش یافت. در شب 7 و 8 دسامبر اعلام شد که دمشق آزاد شده است. سرنوشت و محل دقیق **بشار اسد** در ابتدا مشخص نبود، اما برخی اطلاعات حاکی از آن بود که وی در روسیه تحت حمایت مسکو بوده است.

سقوط رژیم ضعف ساختاری آن را از نظر نظامی، اقتصادی و سیاسی ثابت کرد. مثل خانه ای از کارت فرو ریخت. این به سختی تعجب آور است زیرا به نظر واضح می رسد که سربازان با توجه به دستمزدها و شرایط بدشان قصد ندارند برای رژیم اسد بجنگند. آنها به جای دفاع از رژیمی که نسبت به آن همدلی چندانی ندارند، فرار کنند یا فقط نجات دهند، به ویژه به این دلیل که بسیاری از آنها به زور به خدمت سربازی اجباری شده بودند، ترجیح دادند.

در کنار این پویایی ها در جنوب، موارد دیگری از زمان شروع تهاجم شورشیان در مناطق مختلف کشور رخ داده است. ابتدا SNA حملاتی را به مناطق تحت کنترل نیروهای سوریه دموکراتیک به رهبری کردها (SDF) در شمال حلب رهبری کرد و سپس آغاز یک حمله جدید علیه شهر شمالی منبج را که تحت سلطه نیروهای SDF است، اعلام کرد. روز یکشنبه 8 دسامبر با پشتیبانی ارتش، نیروی هوایی و توپخانه ترکیه، SNA وارد شهر شد. دوم، نیروهای دموکراتیک سوریه بیشتر استان دیرالزور را که قبلاً تحت کنترل نیروهای رژیم سوریه و شبه نظامیان طرفدار ایران بود، پس از عقب نشینی برای استقرار مجدد در مناطق دیگر برای مبارزه با HTS و SNA، به تصرف خود درآورده اند. سپس نیروهای SDF کنترل خود را بر مناطق وسیعی از شمال شرقی که قبلاً تحت سلطه رژیم بودند، گسترش دادند.

تیمپست: نیروهای شورشی و به ویژه تشکیلات شورشی اصلی HTS و SNA چه کسانی هستند؟ سیاست، برنامه و پروژه آنها چیست؟ طبقات محبوب در مورد آنها چه فکر می کنند؟

جوزف داهر: تصرف موفقیت آمیز حلب، حماه، حمص و سایر مناطق در یک کارزار نظامی به رهبری HTS از بسیاری جهات منعکس کننده تحول این جنبش در طی چندین سال به سازمانی منظم تر و ساختارمندتر، هم از نظر سیاسی و هم از لحاظ نظامی است. اکنون می تواند هواپیماهای بدون سرنشین تولید کند و یک آکادمی نظامی را اداره می کند. HTS توانسته است هژمونی خود را بر تعداد معینی از گروه های نظامی، هم از طریق سرکوب و هم از طریق مشارکت در چند سال گذشته، تحمیل کند. بر اساس این تحولات، خود را برای انجام این حمله قرار داد.

این کشور در مناطق تحت کنترل خود به یک بازیگر شبه دولتی تبدیل شده است. این دولت یک دولت به نام دولت نجات سوریه (SSG) ایجاد کرده است که به عنوان اداره مدنی HTS عمل می‌کند و خدمات ارائه می‌دهد. تمایل آشکاری از سوی HTS و SSG در چند سال گذشته وجود داشته است تا خود را به عنوان یک نیروی منطقی در برابر قدرت‌های منطقه‌ای و بین‌المللی به منظور عادی‌سازی حکومت خود معرفی کنند. این امر به ویژه منجر به ایجاد فضای بیشتر و بیشتر برای برخی سازمان‌های غیردولتی برای فعالیت در بخش‌های کلیدی مانند آموزش و مراقبت‌های بهداشتی شده است که در آن SSG فاقد منابع مالی و تخصص است.

این بدان معنا نیست که هیچ فساد در مناطق تحت حاکمیت آن وجود ندارد. حکومت خود را از طریق اقدامات استبدادی و پلیسی اعمال کرده است. HTS به ویژه فعالیت‌هایی را که برخلاف ایدئولوژی خود می‌داند، سرکوب یا محدود کرده است. برای مثال، HTS چندین پروژه حمایت از زنان، به ویژه ساکنان اردوگاه را به بهانه این ایده‌های برابری جنسیتی را پرورش می‌دهد که با حکومت آن خصمانه است، متوقف کرد. HTS همچنین مخالفان سیاسی، روزنامه‌نگاران، فعالان و افرادی را که به عنوان منتقد یا مخالف تلقی می‌کرد، هدف قرار داده و بازداشت کرده است.

HTS - که هنوز توسط بسیاری از قدرت‌ها از جمله ایالات متحده به عنوان یک سازمان تروریستی طبقه بندی می‌شود - همچنین تلاش کرده است تصویری معتدل‌تر از خود ارائه دهد و تلاش می‌کند تا به رسمیت شناخته شود که اکنون یک بازیگر منطقی و مسئولیت پذیر است. این تحول به گسست روابط آن با القاعده در سال 2016 و چارچوب بندی مجدد اهداف سیاسی آن در چارچوب ملی سوریه برمی‌گردد. همچنین افراد و گروه‌های مرتبط با القاعده و به اصطلاح دولت اسلامی را سرکوب کرده است.

در فوریه 2021، رهبر آن **ابومحمد الجولانی** یا احمد الشراخ (نام واقعی او) برای اولین مصاحبه خود با یک روزنامه نگار آمریکایی، اعلام کرد که منطقه تحت کنترل او «تهدیدی برای امنیت اروپا نیست و آمریکا» با تاکید بر اینکه مناطق تحت حاکمیت آن پایگاهی برای عملیات در خارج از کشور نخواهد بود.

او در این تلاش برای تعریف خود به عنوان یک گفتگوگر مشروع در صحنه بین‌المللی، بر نقش این گروه در مبارزه با تروریسم تاکید کرد. به عنوان بخشی از این تغییر، اجازه بازگشت مسیحیان و دروزی‌ها در برخی مناطق را داده و با برخی از رهبران این جوامع ارتباط برقرار کرده است. پس از تصرف حلب، HTS همچنان خود را به عنوان یک بازیگر مسئول معرفی کرد. برای مثال، جنگنده‌های HTS بلافاصله ویدئوهایی را در مقابل بانک‌ها ارسال کردند و به آنها اطمینان دادند که می‌خواهند از اموال و دارایی‌های خصوصی محافظت کنند. آنها همچنین قول دادند که از غیرنظامیان و جوامع مذهبی اقلیت‌ها، به ویژه مسیحیان محافظت کنند، زیرا می‌دانند که سرنوشت این جامعه در خارج از کشور به دقت بررسی می‌شود.

به طور مشابه، HTS بیانیه های متعددی مبنی بر حمایت مشابه از کردها و اقلیت های اسلامی مانند اسماعیلی ها و دروزی ها صادر کرده است. همچنین بیانیه ای در باره علوی ها صادر کرد که از آنها خواست تا از رژیم جدا شوند، بدون اینکه پیشنهاد کند که HTS از آنها محافظت خواهد کرد یا چیزی روشن در مورد آینده آنها بگوید. در این بیانیه، HTS جامعه علوی را ابزار رژیم علیه مردم سوریه توصیف می کند.

در نهایت **ابومحمد الجولانی**، رهبر HTS اعلام کرد که شهر حلب توسط یک مقام محلی اداره می شود و تمامی نیروهای نظامی از جمله نیروهای HTS طی هفته های آینده به طور کامل از شهر خارج خواهند شد. واضح است که **الجولانی** خواهان تعامل فعال با قدرت های محلی، منطقه ای و بین المللی است.

با این حال، هنوز یک سوال باز است که آیا HTS این اظهارات را دنبال خواهد کرد یا خیر. این سازمان یک سازمان استبدادی و مرتجع با ایدئولوژی بنیادگرای اسلامی بوده و هنوز هم مبارزان خارجی در صفوف خود دارد. تظاهرات مردمی بسیاری در چند سال گذشته در ادلب علیه حاکمیت آن و نقض آزادی های سیاسی و حقوق بشر از جمله ترور و شکنجه مخالفان برگزار شده است. تحمل اقلیت های مذهبی یا قومی و یا اجازه دادن به آنها برای نماز کافی نیست. موضوع کلیدی به رسمیت شناختن حقوق آنها به عنوان شهروندانی برابر است که در تصمیم گیری برای آینده کشور مشارکت دارند. به طور کلی، اظهارات رئیس HTS، **الجولانی**، مانند "افرادی که از حکومت اسلامی می ترسند یا اجرای نا درست آن را دیده اند یا آن را به درستی درک نمی کنند" قطعاً اطمینان بخش نیست.

در مورد SNA مورد حمایت ترکیه، این ائتلافی از گروه های مسلح است که عمدتاً با سیاست محافظه کاران اسلامی است. این کشور از شهرت بسیار بدی برخوردار است و در موارد متعددی از نقض حقوق بشر به ویژه علیه جمعیت های کرد در مناطق تحت کنترل آنها مجرم است. آنها به ویژه در عملیات نظامی تحت رهبری ترکیه برای اشغال عفرین در سال 2018 شرکت کرده اند که منجر به آواره شدن اجباری حدود 150000 غیرنظامی، که اکثریت قریب به اتفاق آنها کرد هستند، شده است.

در کارزار نظامی کنونی، بار دیگر SNA عمدتاً به اهداف ترکیه در هدف قرار دادن مناطق تحت کنترل نیروهای دفاعی سوریه (SDF) به رهبری کردها و دارای جمعیت کرد زیادی خدمت می کند. به عنوان مثال، SNA شهر تل رفعت و منطقه شبهه در شمال حلب را که قبلاً تحت حکومت نیروهای دموکراتیک سوریه بود، به تصرف خود درآورده است که منجر به آواره شدن اجباری بیش از 150000 غیرنظامی و بسیاری از موارد نقض حقوق بشر علیه افراد کرد از جمله ترور شده است. و آدم ربایی سپس SNA یک حمله نظامی را با پشتیبانی ارتش ترکیه به شهر منبج، محل سکونت 100000 غیرنظامی، و تحت کنترل نیروهای SDF اعلام کرد.

بنابراین، تفاوت‌هایی بین HTS و SNA وجود دارد. HTS برخلاف SNA که توسط ترکیه کنترل می‌شود و منافع آن را تامین می‌کند، دارای خودمختاری نسبی از ترکیه است. این دو نیرو متفاوت هستند، اهداف مشخصی را دنبال می‌کنند و درگیری‌هایی بین آن‌ها وجود دارد، اگرچه در حال حاضر اینها مخفی نگه داشته شده‌اند. به عنوان مثال، HTS در حال حاضر به دنبال مقابله با SDF نیست. علاوه بر این، SNA بی‌انیه‌ای انتقادی علیه HTS به دلیل "رفتار تهاجمی" آنها علیه اعضای SNA منتشر کرد، در حالی که گزارش شده است که HTS جنگجویان SNA را به غارت متهم می‌کند.

تیمپست: برای بسیاری از کسانی که به سوریه توجه نکرده‌اند، این موضوع کاملاً آشکار شد. ریشه این وضعیت در انقلاب، ضدانقلاب و جنگ داخلی سوریه چیست؟ در طول دوره اخیر چه اتفاقی در داخل کشور افتاده است که باعث حمله نظامی شد؟ پویایی‌های منطقه‌ای و بین‌المللی که فضا را برای پیشروی‌های شورشیان باز کرد چیست؟

جوزف داهر: در ابتدا، HTS کارزار نظامی را در واکنش به تشدید حملات و بمباران قلمرو شمال غربی خود توسط رژیم اسد و روسیه آغاز کرد. همچنین با نقض مناطق کاهش تنش توافق شده در توافق مارس 2020 با مذاکره مسکو و تهران، مناطقی را که رژیم فتح کرده بود، بازپس گرفت. اما با موفقیت شگفت‌انگیز خود، جاه‌طلبی‌های خود را گسترش دادند و آشکارا خواستار سرنگونی رژیم شدند، کاری که خود و دیگران اکنون به انجام رسانده‌اند. HTS و SNA به دلیل تضعیف متحدان اصلی رژیم بسیار موفق بوده‌اند. روسیه، حامی کلیدی بین‌المللی اسد، نیروها و منابع خود را به سمت جنگ امپریالیستی خود علیه اوکراین سوق داده است. در نتیجه، مشارکت آن در سوریه به طور قابل توجهی محدودتر از عملیات نظامی مشابه در سال‌های گذشته بوده است. دو متحد کلیدی دیگر آن، حزب الله لبنان و ایران، از 7 اکتبر 2023 به‌طور چشمگیری توسط اسرائیل تضعیف شده‌اند. تل‌آویو دست به ترور رهبران حزب الله، از جمله حسن نصرالله زده، کادر خود را با حملات پیچیده از بین برده، و نیروهایش را بمباران کرده است. لبنان. حزب الله قطعاً با بزرگترین چالش خود از زمان تأسیس خود مواجه است. اسرائیل همچنین موجی از حملات را علیه ایران به راه انداخته و آسیب‌پذیری‌های آن را آشکار کرده است. همچنین در چند ماه گذشته بمباران مواضع ایران و حزب الله در سوریه را افزایش داده است. دیکتاتوری اسد در شرایطی که حامیان اصلی آن مشغول و تضعیف شده بودند، در موقعیتی آسیب‌پذیر قرار داشت. به دلیل تمام ضعف‌های ساختاری، عدم حمایت جمعیتی که بر آن حاکم است، غیرقابل اعتماد بودن نیروهای خود، و بدون حمایت بین‌المللی و منطقه‌ای، ثابت کرد که قادر به مقاومت در برابر پیشروی‌های نیروهای شورشی نیست و شهر به شهر و حاکمیتش بر آنها سقوط کرده است. مثل خانه‌ای از کارت.

تیمپست: متحدان رژیم در ابتدا چگونه واکنش نشان دادند؟ منافع آنها در سوریه چیست؟

جوزف داهر: روسیه و ایران در ابتدا متعهد شدند از رژیم حمایت کنند و همچنین آن را برای مبارزه با HTS و SNA تحت فشار قرار دادند. در روزهای اول حمله، روسیه از

رژیم سوریه خواست تا خود را جمع کند و «به حلب نظم دهد»، که به نظر می‌رسد نشان می‌دهد که امیدوار است دمشق به ضد حمله بپردازد.

ایران خواستار «هماهنگی» با مسکو در مواجهه با این حمله شد. این سازمان مدعی شده است که ایالات متحده و اسرائیل در پشت حمله شورشیان علیه تلاش رژیم سوریه برای بی‌ثبات کردن آن و منحرف کردن توجه از جنگ اسرائیل در فلسطین و لبنان قرار دارند. مقامات ایرانی حمایت کامل خود را از رژیم سوریه اعلام کردند و قصد خود را برای حفظ و حتی افزایش حضور «مستشاران نظامی» خود در سوریه برای حمایت از ارتش این کشور تأیید کردند. تهران همچنین قول داد که موشک و پهپاد در اختیار رژیم سوریه قرار دهد و حتی نیروهای خود را مستقر کند.

اما این به وضوح کار نکرد. با وجود بمباران مناطق خارج از کنترل رژیم توسط روسیه، پیشروی شورشیان مهار نشد.

هر دو قدرت در سوریه چیزهای زیادی برای از دست دادن دارند. برای ایران، سوریه برای انتقال تسلیحات به حزب الله و هماهنگی لجستیکی با آن بسیار مهم است. در واقع قبل از سقوط رژیم شامیعه شده بود که حزب لبنان تعداد کمی از "نیروهای نظامی" را به منظور کمک به نیروهای نظامی رژیم و 2000 سرباز در شهر قصیر، یکی از پایگاه‌های خود در سوریه در نزدیکی سوریه، به حمص اعزام کرده است. مرز با لبنان، برای دفاع از آن در صورت حمله شورشیان. در حالی که رژیم در حال سقوط بود، نیروهای خود را خارج کرد.

از سوی دیگر، پایگاه هوایی حمیمیم روسیه در استان لاذقیه سوریه و تأسیسات دریایی آن در طرطوس در ساحل، مکان‌های مهمی برای روسیه بوده است تا قدرت ژئوپلیتیکی خود را در خاورمیانه، مدیترانه و آفریقا نشان دهد. از دست دادن این پایگاه‌ها موقعیت روسیه را تضعیف می‌کند، زیرا مداخله روسیه در سوریه به عنوان نمونه‌ای از نحوه استفاده از نیروی نظامی برای شکل دادن به رویدادهای خارج از مرزهای خود و رقابت با کشورهای غربی استفاده شده است.

تیمپست: دیگر قدرت‌های منطقه‌ای و امپریالیستی به ویژه ترکیه، اسرائیل و ایالات متحده چه نقشی در این سناریو ایفا کرده‌اند؟ جاه طلبی‌های آنها در این شرایط چیست؟

جوزف داهر: با وجود عادی‌سازی ترکیه با سوریه، آنکارا از دمشق ناامید شده است. بنابراین، حمله نظامی را تشویق کرد یا حداقل به آن چراغ سبز نشان داد و به هر طریقی به آن کمک کرد. هدف آنکارا در ابتدا بهبود موقعیت خود در مذاکرات آتی با رژیم سوریه و همچنین با ایران و روسیه بود. اکنون با سقوط رژیم، نفوذ ترکیه در سوریه اهمیت بیشتری یافته و احتمالاً آن را به بازیگر کلیدی منطقه‌ای در این کشور تبدیل می‌کند. آنکارا همچنین به دنبال استفاده از SNA برای تضعیف SDF است، که تحت سلطه شاخه

مسلح حزب کردی PYD، سازمان خواهر حزب کردی PKK ترکیه است که توسط آنکارا، ایالات متحده و اتحادیه اروپا به عنوان تروریست شناخته شده است.

ترکیه دو هدف اصلی دیگر دارد. اول، آنها قصد دارند تا اجباری پناهجویان سوری در ترکیه را به سوریه بازگردانند. دوم، آنها می‌خواهند آرزوهای کردها برای خودمختاری را انکار کنند و به‌طور مشخص‌تر، دولت تحت رهبری کردها در شمال شرق سوریه، اداره خودمختار شمال و شرق سوریه (AANES) که روژاوا نیز نامیده می‌شود) را تضعیف کنند، که می‌تواند سابقه‌ای برای خودمختاری کردها در سوریه ایجاد کند. ترکیه، تهدیدی برای رژیم آنگونه که در حال حاضر تشکیل شده است.

نه آمریکا و نه اسرائیل در این رویدادها دستی نداشتند. در واقع قضیه برعکس است. ایالات متحده نگران بود که سرنگونی رژیم می‌تواند بی ثباتی بیشتری در منطقه ایجاد کند. مقامات آمریکایی در ابتدا اعلام کردند که «امتناع مداوم رژیم **اسد** از مشارکت در روند سیاسی مندرج در قطعنامه 2254 شورای امنیت و اتکای آن به روسیه و ایران، شرایطی را ایجاد کرده است که اکنون از جمله فروپاشی خطوط رژیم اسد در شمال غرب سوریه است.»

این سازمان همچنین اعلام کرد که "هیچ ارتباطی با این حمله که توسط هیات تحریر الشام (HTS)، یک سازمان تروریستی تعیین شده، هدایت می‌شود، ندارد. **آنتونی بلینکن**، وزیر امور خارجه آمریکا پس از سفر به ترکیه خواستار کاهش تنش در سوریه شد. پس از سقوط رژیم، مقامات آمریکایی اعلام کردند که حضور خود را در شرق سوریه با حدود 900 سرباز حفظ خواهند کرد و اقدامات لازم را برای جلوگیری از ظهور مجدد داعش انجام خواهند داد.

مقامات اسرائیلی به نوبه خود اعلام کردند که "فروپاشی رژیم **اسد** احتمالاً هرج و مرج ایجاد می‌کند که در آن تهدیدات نظامی علیه اسرائیل گسترش می‌یابد." علاوه بر این، اسرائیل هرگز واقعاً از سرنگونی رژیم سوریه تا زمان تلاش برای انقلاب در سال 2011 حمایت نکرده است. در ژوئیه 2018 نتانیا هو با بازپس‌گیری کنترل کشور توسط **اسد** و تثبیت قدرت خود مخالفت نکرد.

نتانیا هو با بیان اینکه اسرائیل تنها در برابر تهدیدات محسوسی مانند ایران و نیروها و نفوذ حزب الله عمل خواهد کرد، توضیح داد: ما با رژیم اسد مشکلی نداشتیم، 40 سال است که حتی یک گلوله به بلندی‌های جولان شلیک نشده است. چند ساعت پس از اعلام سقوط رژیم، ارتش اشغالگر رژیم صهیونیستی کنترل سمت سوریه کوه هرمون در بلندی‌های جولان را به دست گرفت تا مانع از تصرف این منطقه توسط شورشیان در روز یکشنبه شود. پیش از این، **بنیامین نتانیا هو**، نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی به ارتش اشغالگر

رژیم صهیونیستی دستور داده بود تا منطقه حائل جولان و «مواضع استراتژیک مجاور» را «کنترل» کند.

تیمپست : بسیاری از اردوگاه‌ها بار دیگر به دفاع از اسد آمده‌اند و این بار ادعا می‌کنند که شکست **اسد** یک شکست برای مبارزات آزادی بخش فلسطین خواهد بود. نظر شما از آن استدلال چیست؟ چه معنایی برای فلسطین خواهد داشت؟

جوزف داهر: بله، کمپ نشینان استدلال کرده‌اند که این حمله نظامی توسط "القاعده و سایر تروریست‌ها" رهبری می‌شود و این یک توطئه غربی - امپریالیستی علیه رژیم سوریه است که هدف آن تضعیف به اصطلاح "محور مقاومت" به رهبری ایران است. و حزب الله از آنجایی که این محور مدعی حمایت از فلسطینی‌ها است، کمپ نشینان ادعا می‌کنند که سقوط اسد آن را تضعیف می‌کند و در نتیجه مبارزه برای آزادی فلسطین را تضعیف می‌کند.

در کنار نادیده گرفتن هر گونه نمایندگی برای بازیگران محلی سوریه، مشکل اصلی استدلالی که طرفداران به اصطلاح «محور مقاومت» ترویج می‌کنند، این فرضیه است که آزادی فلسطین از بالا، از دست این دولت‌ها یا دیگر نیروها، صرف نظر از این موضوع، انجام خواهد شد. ماهیت ارتجاعی و استبدادی و سیاست‌های اقتصادی نئولیبرالی آنها. این استراتژی در گذشته شکست خورده است و امروز نیز تکرار خواهد شد. در واقع، دولت‌های مستبد و مستبد خاورمیانه، چه همسو با غرب و چه مخالف آن، به جای پیشبرد مبارزه برای آزادی فلسطین، با رها به فلسطینی‌ها خیانت کرده و حتی آنها را سرکوب کرده‌اند.

علاوه بر این، کمپ نشینان این واقعیت را نادیده می‌گیرند که اهداف اصلی ایران و سوریه نه آزادی فلسطین، بلکه حفظ کشورهای خود و منافع اقتصادی و ژئوپلیتیکی آنهاست. آنها هر بار آنها را در برابر فلسطین قرار خواهند داد. سوریه، به ویژه، همانطور که نتانیا هو در نقل قولی که من به آن اشاره کردم به وفور بیان کرده است، برای چندین دهه انگشت خود را علیه اسرائیل بلند نکرده است. ایران به نوبه خود از آرمان فلسطین حمایت کرده و از حماس حمایت مالی کرده است. اما از 7 اکتبر 2023، هدف اصلی آن ارتقای جایگاه خود در منطقه به منظور قرار گرفتن در بهترین موقعیت برای مذاکرات سیاسی و اقتصادی آینده با آمریکا بوده است. برای جلوگیری از هرگونه جنگ مستقیم با اسرائیل.

هدف اصلی ژئوپلیتیکی آن در رابطه با فلسطینی‌ها، آزادی آنها نیست، بلکه استفاده از آنها به عنوان اهرم فشار، به ویژه در روابط خود با ایالات متحده است.

به همین ترتیب، واکنش منفعلانه ایران به ترور نصرالله توسط اسرائیل، تخریب کادر حزب الله و جنگ وحشیانه آن علیه لبنان نشان می‌دهد که اولویت اول ایران حفاظت از خود

و منافعش است. حاضر نبود اینها را قربانی کند و از متحد اصلی غیردولتی خود دفاع کند. به همین ترتیب، ایران در بهترین حالت خود را متحد بی ثبات حماس نشان داده است. این کشور بودجه خود را برای حماس کاهش داده است، زمانی که منافع آنها مطابقت نداشت. کمک های مالی خود به حماس را پس از انقلاب سوریه در سال 2011، زمانی که جنبش فلسطینی از سرکوب جنایتکارانه رژیم سوریه علیه معترضان سوری خودداری کرد، قطع کرد.

در مورد رژیم سوریه، استدلال علیه حمایت مفروض آنها از فلسطین صریح است. این کشور در آخرین سال جنگ نسل کشی اسرائیل از فلسطین دفاع نکرده است. با وجود بمباران سوریه توسط اسرائیل، قبل و بعد از 7 اکتبر، این رژیم هیچ واکنشی نشان نداده است. این در راستای سیاست رژیم از سال 1974 برای جلوگیری از هرگونه رویارویی مستقیم و قابل توجه با اسرائیل است.

علاوه بر آن، رژیم بارها فلسطینیان را در سوریه سرکوب کرده است، از جمله کشتار چندین هزار نفر از آنها از سال 2011، و تخریب اردوگاه آوارگان یرموک در دمشق. آنها به خود جنبش ملی فلسطین نیز حمله کرده اند. به عنوان مثال، در سال 1976 **حافظ اسد**، پدر وارث خود و دیکتاتور معزول خود **بشار اسد**، در لبنان مداخله کرد و از احزاب راست افراطی لبنان علیه سازمان های چپگرای فلسطینی و لبنانی حمایت کرد.

همچنین در سال های 1985 و 1986 عملیات نظامی علیه اردوگاه های فلسطینی در بیروت انجام داد. تقریباً در سال 1990 حدود 2500 زندانی سیاسی فلسطینی در زندان های سوریه بازداشت شدند.

با توجه به این تاریخ، دفاع و همسویی جنبش همبستگی فلسطین با کشورهای امپریالیستی یا زیر امپریالیستی که منافع خود را بر همبستگی با فلسطین مقدم می دارند، برای منافع ژئوپلیتیکی رقابت می کنند و از کارگران و منابع کشورهایشان استنثار می کنند، اشتباه است. البته امپریالیسم آمریکا با تاریخ استثنایی جنگ، چپاول و سلطه سیاسی خود همچنان دشمن اصلی منطقه است.

اما منطقی نیست که به قدرت های منطقه ای مرتجع و دیگر دولت های امپریالیستی مانند روسیه یا چین به عنوان متحدان فلسطین یا جنبش همبستگی آن نگاه کنیم. به سادگی هیچ مدرکی برای اثبات این موضع وجود ندارد. انتخاب یک امپریالیسم بر دیگری تضمین ثبات نظام سرمایه داری و استنثار طبقات مردمی است. به همین ترتیب، حمایت از رژیم های استبدادی و استبداد در تعقیب هدف آزادی فلسطین نه تنها از نظر اخلاقی اشتباه است، بلکه خود را یک استراتژی شکست خورده نیز ثابت کرده است.

در عوض، جنبش همبستگی فلسطین باید آزادی فلسطین را نه به کشورهای منطقه، بلکه با آزادی طبقات مردمی آن مرتبط بداند. اینها با فلسطین همذات پنداری می کنند و

نبردهای خود را برای دموکراسی و برابری را پیوندی تنگاتنگ با مبارزه فلسطینی ها برای آزادی می دانند. وقتی فلسطینی ها می جنگند، جنبش منطقه ای برای آزادی را تحریک می کند و جنبش منطقه ای به جنبش فلسطین اشغالی باز می گردد.

این مبارزات از نظر دیالکتیکی به هم مرتبط هستند. آنها مبارزات متقابل برای رهایی جمعی هستند. آویگدور لیبرمن، وزیر راست افراطی اسرائیل، خطری را که قیام های مردمی منطقه ای برای اسرائیل در سال 2011 ایجاد کرد، تشخیص داد، زمانی که گفت که انقلاب مصر که حسنی مبارک را سرنگون کرد و در راه روی یک دوره گشایش دموکراتیک در این کشور گشود، تهدیدی بزرگتر برای اسرائیل بود. ایران.

این به معنای نفی حق مقاومت فلسطینی ها و لبنانی ها در برابر جنگ های وحشیانه اسرائیل نیست، بلکه درک این موضوع است که شورش متحد طبقات مردمی فلسطین و منطقه به تنهایی قدرت دگرگونی کل خاورمیانه و شمال آفریقا، سرنگونی رژیم های خودکامه و اخراج را دارد ایالات متحده و دیگر قدرت های امپریالیستی همبستگی بین المللی ضد امپریالیستی با فلسطین و طبقات مردمی منطقه ضروری است، زیرا آنها نه تنها با اسرائیل و رژیم های مرتجع خاورمیانه و شمال آفریقا، بلکه با حامیان امپریالیستی آنها نیز روبرو هستند.

وظیفه اصلی جنبش همبستگی فلسطین، به ویژه در غرب، محکوم کردن نقش همدستی طبقات حاکم ما در حمایت نه تنها از دولت نژادپرست شهرک نشین - استعماری آپارتاید اسرائیل و جنگ نسل کشی آن علیه فلسطینی ها، بلکه از حملات اسرائیل به فلسطین است. سایر کشورهای منطقه مانند لبنان. جنبش باید بر طبقات حاکم فشار آورد تا هرگونه روابط سیاسی، اقتصادی و نظامی با تل آویو را قطع کنند.

به این ترتیب، جنبش همبستگی می تواند حمایت بین المللی و منطقه ای از اسرائیل را به چالش بکشد و تضعیف کند و فضا را برای آزادی فلسطینیان در کنار طبقات مردمی در منطقه باز کند.

تیمپست: آیا شورشیان در سوریه پیشروی می کنند، فضایی را برای نیروهای مترقی باز خواهند کرد تا مبارزه انقلابی را تجدید کنند و جایگزینی برای رژیم و بنیادگرایی اسلامی ارائه کنند؟

جوزف داهر: هیچ پاسخ واضحی به جز سوالات بیشتر وجود ندارد. آیا مبارزه از پایین و خودسازمانی در مناطقی که رژیم رانده شده امکان پذیر خواهد بود؟ آیا سازمان های جامعه مدنی (که به طور محدود به عنوان سازمان های غیردولتی تعریف نمی شوند، اما به مفهوم گرامشی تشکیل های توده ای مردمی خارج از دولت) و ساختارهای سیاسی بدیل با سیاست های دموکراتیک و مترقی قادر خواهند بود خود را تثبیت کنند، سازماندهی کنند و

آلترناتیو سیاسی و اجتماعی برای HTS تشکیل دهند. و SNA؟ آیا کشش نیروهای HTS و SNA به فضا اجازه سازماندهی محلی را می دهد؟

اینها سوالات کلیدی هستند، به نظر من، بدون پاسخ روشن. با نگاهی به سیاست‌های HTS و SNA در گذشته، آنها فضایی دموکراتیک را برای توسعه تشویق نکرده‌اند، بلکه کاملاً برعکس است. اقتدارگرا بوده‌اند. نباید به چنین نیروهایی اعتماد کرد. تنها خودسازماندهی طبقات مردمی که برای مطالبات دموکراتیک و مترقی مبارزه می کنند، این فضا را ایجاد می کند و راهی به سوی رهایی واقعی می گشاید. این به غلبه بر بسیاری از موانع از خستگی جنگ گرفته تا سرکوب، فقر و نابسامانی اجتماعی بستگی دارد.

مانع اصلی بازیگران اقتدارگرا بوده، هستند و خواهند بود، قبلاً رژیم، اما اکنون بسیاری از نیروهای مخالف، به ویژه HTS و SNA. حاکمیت آنها و درگیری های نظامی بین آنها فضا را برای نیروهای دموکراتیک و مترقی برای تعیین دموکراتیک آینده خود خفه کرده است. حتی در فضاهایی که از کنترل رژیم رها شده است، هنوز شاهد مبارزات مردمی مقاومت دموکراتیک و مترقی نیستیم. و درجایی که SNA مناطق کردنشین را تسخیر کرده است، حقوق کردها را نقض کرده، آنها را با خشونت سرکوب کرده و تعداد زیادی از آنها را به زور آواره کرده است.

ما باید با این واقعیت سخت روبرو شویم که فقدان آشکار یک بلوک دموکراتیک و مترقی مستقل وجود دارد که قادر به سازماندهی و مخالفت آشکار با رژیم سوریه و نیروهای بنیادگرای اسلامی باشد. ساختن این بلوک زمان می برد. باید مبارزات علیه خودکامگی، استثمار و همه اشکال ظلم را ترکیب کند. برای ایجاد همبستگی در میان استثمار شدگان و ستمدیدگان کشور، باید مطالبات دموکراسی، برابری، خودمختاری کردها و آزادی زنان را مطرح کند.

برای پیشبرد چنین خواسته‌هایی، آن بلوک مترقی باید سازمان‌های مردمی را از اتحادیه‌ها گرفته تا سازمان‌های فمینیستی، سازمان‌های اجتماعی و ساختارهای ملی بسازد تا آنها را گرد هم آورد. این امر مستلزم همکاری بین بازیگران دموکراتیک و مترقی در سراسر جامعه است.

گفتنی است، امیدواری وجود دارد، در حالی که پویایی کلیدی در ابتدا نظامی بود و توسط HTS و SNA رهبری می شد، در چند روز گذشته شاهد تظاهرات مردمی فزاینده و بیرون آمدن مردم در خیابان‌ها در سراسر کشور بودیم. آنها از دستورات HTS، SNA یا دیگر گروه های مخالف مسلح پیروی نمی کنند. اکنون فضایی وجود دارد، با تضادها و چالش‌هایش همانطور که در بالا ذکر شد، برای سوری‌ها تا تلاش کنند مقاومت مردمی غیرنظامی را از پایین و ساختارهای جایگزین قدرت بازسازی کنند.

علاوه بر این، یکی از وظایف کلیدی مقابله با تقسیم قومی مرکزی کشور، تقسیم بین اعراب و کردها خواهد بود. نیروهای مترقی باید برای غلبه بر این تفرقه و ایجاد همبستگی بین این جمعیت ها، مبارزه روشنی را علیه شونوئیسم عرب به راه بیندازند. این یک چالش از آغاز انقلاب سوریه در سال 2011 بوده است و باید به شیوه ای مترقی با آن مقابله و حل شود تا مردم این کشور واقعاً آزاد شوند.

نیاز مبرمی به بازگشت به آرمان های اولیه انقلاب سوریه برای دموکراسی، عدالت اجتماعی و برابری وجود دارد - و به شیوه ای که از خودمختاری کردها حمایت کند. در حالی که PYD کردها را می توان به خاطر اشتباهات و شکل حکومتش مورد انتقاد قرار داد، اما مانع اصلی چنین همبستگی بین کردها و اعراب نیست. این مواضع و سیاست های ستیزه جویانه و شونوئیستی نیروهای مخالف عرب در سوریه بوده است - از ائتلاف ملی سوریه تحت تسلط عرب و سپس ائتلاف ملی نیروهای انقلابی و اپوزیسیون سوریه، اصلی ترین گروه های مخالف در تبعید تحت حمایت غرب و منطقه. کشورهایی که تلاش کردند انقلاب سوریه را در سال های اولیه آن رهبری کنند - و امروز دو نیروی نظامی کلیدی، HTS و SNA.

در این زمینه، نیروهای مترقی باید همکاری بین اعراب و کردهای سوریه، از جمله AANES را دنبال کنند. پروژه AANES و نهادهای سیاسی آن بخش بزرگی از جمعیت کرد را نمایندگی می کنند و از آن در برابر تهدیدات مختلف محلی و خارجی محافظت کرده اند.

گفته می شود، آن نیز دارای ایراداتی است و نباید بدون انتقاد از آن پشتیبانی کرد. PYD و AANES علیه فعالان سیاسی و گروه هایی که قدرت آن را به چالش می کشند، از زور و سرکوب استفاده کرده اند. و همچنین حقوق بشر غیر نظامیان را نقض کرده است. با این وجود، دستاوردهای مهمی به دست آورده است، به ویژه افزایش مشارکت زنان در همه سطوح در جامعه، و نیز تدوین قوانین سکولار و شمول بیشتر اقلیت های مذهبی و قومی. با این حال، در مورد مسائل اجتماعی-اقتصادی، از سرمایه داری شکسته و به نارضایتی طبقات مردمی به اندازه کافی رسیدگی نکرده است.

هر انتقادی که مترقیان ممکن است از PYD و AANES داشته باشند، ما باید توصیفات شونوئیستی عرب از آن را به عنوان "شیطان" و یک پروژه "تجزیه طلبانه" قومی-ناسیونالیستی رد کرده و با آن مخالفت کنیم. اما در رد چنین تعصبی، نباید AANES را به شکل غیر انتقادی رمانتیک کنیم، همانطور که برخی آنارشیست ها و چپ های غربی انجام داده اند و آن را به عنوان شکل جدیدی از قدرت دموکراتیک از پایین معرفی می کنند.

قبلاً همکاری هایی بین دموکراتها و ترقی خواهان عرب سوریه و AANES و نهادهای مرتبط با آن وجود داشته است، و این باید بر اساس آن ایجاد شود و گسترش یابد. اما، مانند هر نوع همکاری، این کار نباید بدون انتقاد انجام شود.

در حالی که یادآوری آن به همه مهم است که رژیم **بشار اسد** و متحدانش اولین مسئول کشتار دسته جمعی صدها هزار غیرنظامی، کشتار جمعی، تشدید فقر و وضعیت کنونی سوریه هستند، اما هدف انقلاب سوریه ادامه دارد. فراتر از آنچه **الجولانی**، رهبر HTS در مصاحبه خود با CNN گفت. تنها سرنگونی این رژیم نیست، بلکه برای ساختن جامعه ای است که ویژگی آن دموکراسی، برابری و حقوق کامل برای گروه های تحت ستم است. در غیر این صورت، ما فقط یک شر را با دیگری جایگزین می کنیم

تیمپست : سقوط رژیم چه تأثیری بر منطقه و قدرت های امپراتوری خواهد داشت؟ چپ بین المللی در این شرایط باید چه موضعی اتخاذ کند؟

جوزف داهر: پس از سقوط رژیم، **الجولانی**، رهبر HTS، اظهار داشت که نهادهای دولتی سوریه تا زمانی که پس از انتخابات به دولت جدید با اختیارات اجرایی کامل تحویل داده شوند، تحت نظارت **محمد جلالی**، نخست وزیر رژیم سابق، نظارت خواهند شد و این نشان از تلاش برای انتقال منظم را تضمین کنید. **ایاد الخطیب** وزیر مخابرات سوریه موافقت کرد که با نمایندگان HTS همکاری کند تا اطمینان حاصل شود که مخابرات و اینترنت به کار خود ادامه می دهند.

اینها نشانه های روشنی است که نشان می دهد HTS می خواهد یک انتقال کنترل شده قدرت را انجام دهد تا ترس های خارجی را آرام کند، با قدرت های منطقه ای و بین المللی تماس برقرار کند و به عنوان یک نیروی قانونی قابل مذاکره با آن به رسمیت شناخته شود. یک مانع برای عادی سازی این واقعیت است که HTS هنوز به عنوان یک سازمان تروریستی در نظر گرفته می شود، در حالی که سوریه تحت تحریم است.

با این وجود دوره بی ثباتی در کشور قابل انتظار است. در دمشق، روز پس از سقوط رژیم، هرج و مرج در خیابان ها دیده می شد، مثلاً بانک مرکزی غارت شد.

هنوز نمی توان گفت سقوط رژیم چه تأثیری بر قدرت های منطقه ای و امپریالیستی خواهد داشت. برای ایالات متحده و ایالت های غربی، اکنون هدف اصلی کنترل آسیب برای جلوگیری از گسترش هرج و مرج در منطقه است. کشورهای منطقه به وضوح از وضعیت فعلی راضی نیستند، زیرا در چند سال گذشته وارد روند عادی سازی با رژیم شده بودند. در مورد ترکیه، هدف اصلی آن تثبیت قدرت و نفوذ خود در سوریه و خلاص شدن از شر AANES به رهبری کردها در شمال شرق خواهد بود. دیپلمات ارشد ترکیه در واقع روز یکشنبه گفت که دولت ترکیه با شورشیان در سوریه در تماس است تا

اطمینان حاصل کند که دولت اسلامی و به طور خاص "پ ک ک" از سقوط رژیم دمشق برای گسترش نفوذ خود استفاده نمی‌کنند.

با این حال، قدرت‌های مختلف یک هدف مشترک دارند: تحمیل نوعی ثبات استبدادی در سوریه و منطقه. البته این به معنای اتحاد بین قدرت‌های منطقه‌ای و امپریالیستی نیست. آنها هر کدام منافع خاص خود و اغلب متضاد دارند، اما بی‌ثباتی خاورمیانه و شمال آفریقا، به ویژه هر نوع بی‌ثباتی که جریان نفت به سرمایه‌داری جهانی را مختل کند، نمی‌خواهند.

چپ بین‌المللی نباید در کنار بقایای رژیم یا نیروهای ضد انقلاب محلی، منطقه‌ای و بین‌المللی باشد.

در عوض، قطب‌نمای سیاسی انقلاب بیون باید اصل همبستگی با مبارزات مردمی و مترقی از پایین باشد. این به معنای حمایت از گروه‌ها و افراد سازماندهی و مبارزه برای سوریه مترقی و فراگیر و ایجاد همبستگی بین آنها و طبقات مردمی منطقه است.

در میان یک لحظه ناآرام در سوریه، خاورمیانه و شمال آفریقا، ما باید از تله‌های رمانتیک و شکست‌گرایی اجتناب کنیم. در عوض، ما باید استراتژی همبستگی انتقادی، مترقی و بین‌المللی را در میان نیروهای مردمی در منطقه و در سراسر جهان دنبال کنیم. این وظیفه و مسئولیت حیاتی چپ است، به ویژه در این دوران بسیار پیچیده.

این قطعه برای اولین بار در **تیمپست** ظاهر شد.

جوزف داهر یک فعال و محقق چپ سوئسی-سوری است. او نویسنده حزب الله: اقتصاد سیاسی حزب خدا و سوریه پس از قیام‌ها، اقتصاد سیاسی مقاومت دولت است.

----- **با تقدیم احترامات «2024-12-25»** -----

.....